**آیا به راستی جنگ بزرگ جهانی در راه است؟!**

هر روز که میگذرد، آشفتگی سیاسی- نظامی در پهنه جهان بیشتر حس میشود. انگار جهان با تمام سرعت و سیاسیون و استراتژیستهای موجود در کشورهای مختلف و به خصوص کشورهای قدرتمند در رقابت برای ایجاد بحران فراگیر جهانی و بروز ناامنی و جنگ در سطح جهان با هم رقابت می کنند.

رقابتی است که صرفا به خاطر بالا بردن پتانسیل های اقتصادی، چیرگی نظامی و تلاش برای تسلط بر شاهرگهای حیاتی جهان سیاست جهت به کرسی نشاندن خواسته های خود شکل عینی به خود میگیرد!

اشتولتنبرگ، دبیر کل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اجلاس وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو در اواخر هفته گذشته اعلام کرد که ناتو بعد از این قدرت و حاکمیت خود را در دریای سیاه افزایش خواهد داد.

وی با اشاره به اینکه ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، کانادا و آلمان در ماههای نخست سال آینده (2017) قول داده اند که رهبری نیروهای چند ملیتی را در منطقه شرق بر عهده بگیرند؛ از حاکمیت و افزایش توان ناتو در شرق اروپا و مخصوصاً دریای سیاه سخن به میان آورد. وی در تمسک به حرکت سیاسی- نظامی روسیه گفته است که: "ما از رفتارهای روسیه سخت نگران هستیم. مذاکرات میان روسیه و غرب پیوسته موجب بالا رفتن تنش و افزایش فشارهای سیاسی میشود. چنین مسأله ای برای کشورهای عضو ناتو نگران کننده است. البته سعی بر این داریم که به زودی میان سفرای کشورهای عضو ناتو و روسیه شورای هماهنگی را ترتیب بدهیم."

با توجه به این اظهارات به نظر میرسد که رقابت شدید سیاسی علیرغم ادعای به پایان رسیدن دوران جنگ سرد بار دیگر رو به تشدید است و میرود که با بهانه قرار دادن حضور روسیه در منطقه خاورمیانه فضای روانی جنگ سرد مجدد را ایجاد نمایند.

بدیهی است که منطقه دریای سیاه از دیر باز برای غرب و متفقین آن و مخصوصاً سازمان ناتو، بسیار مهم بوده است. اکنون اظهارات دبیر کل این سازمان در چنین مقطعی از زمان توجه بر انگیز است. ناتو چندی است که با رهبریت کشور رومانی، اقدام به تشکیل نیروهای نظامی چند ملیتی در دریای سیاه کرده است. اظهارات اخیر وی نشان میدهد که در پشت پرده مذاکرات و هماهنگیهایی در راستای تقویت نیروهای نظامی ناتو در دریای سیاه شکل گرفته است. با اینکه در میان نیروهای چند ملیتی منطقه، نیروهای هوایی، دریایی و زمینی کشورهای کانادا، آلمان، هلند، لهستان، آمریکا و ترکیه حضور دارند، اما چنین ادعایی در زمانی بیان میشود که میرود یخهای میان ترکیه و روسیه آب شود.

گمان میرود که در شرایط کنونی تمامی اظهارات و بازیهای سیاسی در منطقه بیش از آنکه جنبه نظامی با هدف راهبردی دفاعی باشد، بیشتر بسترسازی برای تأمین خاستگاههای اقتصادی است. چرا که رفاقتهای کنونی میان کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه ای منجر به رقابت شده است. آن هم رقابتی که خود نگران کننده است!

در همین راستا بد نیست به سخنان ولادیمیر پوتین در روز پنج شنبه در کلاب والدای اشاره ای داشته باشیم. وی در این اجلاس در سخنرانی طولانی خود به نکات بس مهمی اشاره داشته است. به طور مثال وی در میان اظهاراتش گفته است که: "برخی شرکای جهانی ما به دنبال حل بحرانهای جهان نیستند. متأسفانه گمانه زنیهای آکنده از روح هیستریک کشورهای غربی باعث شده است که شایعات حمله روسیه به کشورهای دیگر بیان شود که این اظهارات فاقد هر گونه دلیل و برهان اساسی بوده و بی پایه هستند... ایالات متحده آمریکا تلاس می کند تا نظم نوین جهان را آنطور که مد نظرش است بر تمامی جهان تحمیل کند. طبیعی است که برای رسیدن به این هدف مشغول کردن مردم با چنین ادعاهایی کاری عادی است. احتمال حمله سایبری روسیه، بروز جنگ دوباره میان شرق و غرب و اظهاراتی مانند اینها نه تنها مشکلات مردم آمریکا را حل نخواهد کرد که بر مشکلات جهانی نیز خواهد افزود."

ناگفته نماند که از هفته ها پیش نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا بیشتر بر روی این اظهارات بازی کرده و به نظر میرسد که برخی از اظهارات در رابطه با بروز جنگ سرد، جوسازی برای به دور کردن رقیب از صحنه مبارزه انتخابی در آمریکاست. به نظر میرسد اتاق فکر متمرکز و هسته سیاست نظم نوین جهانی بر آن است که با جو سازی و نشان دادن خطرات ناشی از روسیه، موفق به نشاندن فردی بر صندلی ریاست جمهوری آمریکا باشد که بتواند روند پروژه را پیش ببرد.

ناگفته پیداست که به اظهار ناظران سیاسی خود آمریکا، انتخابات سال جدید در آن کشور پر هزینه ترین انتخابات بوده و در عین حال نامزدها در شرایطی هستند که گویی برای حاکمیت بر جمهوری ورشکسته سیاسی می خواهند رقابت نمایند. از این رو انتخاب بین دو نامزد آمریکایی، یعنی کلینتون و ترامپ چیزی را عوض نخواهد کرد.

شگفتی اینجاست که دامنه همین جو سازی به منطقه نیز نفوذ کرده است. به طوری که امروز بیان تغییر مرزهای سیاسی در خاورمیانه و ادعای ترکیه بر حاکمیت خود بر مناطق شمال عراق و سوریه با استناد به ماده 1 عهدنامه میثاق ملی خود باز نشانه ای از فرافکنی سیاسی و ادعای پوپولیستی است. گرچه این اظهارات فاقد هر گونه وجهه قانونی و مغایر با اصل 1 ماده 1 منشور سازمان ملل و بند 4 ماده 2 همان منشور است و همچنین ترکیه با امضای قرارداد لوزان به سال 1923 بر قبول مرزهای جغرافیای سیاسی کنونی خود صحه نهاده، اما بیان این از سوی مقامات عالیترتبه آن کشور دقیقاً شبیه ادعاهای دنیای غرب است که میرود از روسیه غول بسازد.

همانگونه که بیان حملات سایبری روسیه و یا بروز جنگ مجدد سرد میان غرب و شرق تنش زاست و موجب ناپایداری سیاسی- نظامی شده و در مقوله جامعه شناسی سیاسی نیز تأثیرات منفی بجای می گذارد، به مثابه همین تشبیه، ادعاهای مقامات ترکیه نیز در الحاق موصل، کرکوک، حلب و غیره نیز همان تأثیر منفی را خواهد گذاشت و گرنه این ادعاها به هیچوجه عملی و شدنی نیست.

ولی آنچه که در این میان نباید فراموش شود اینکه، ترکیه علیرغم داشتن سالها رابطه رفاقت آمیز با ایران، عراق و سوریه، امروز میرود مسیر رقابت سرد را ترجیح دهد. غافل از اینکه برای تثبیت موازنه سیاسی و برخورداری از برتری هژمونیک نیازی به همگرایی با پروژه نظم نوین جهانی نیست و الزام در دو رویی سیاسی وجود ندارد.

هنوز بیاد داریم که بعد از اعتراض بشار اسد به قرارداد انتقال انرژی 10 میلیارد دلاری قطر، عربستان، سوریه، ترکیه و کنار کشیدن از این پروتکل در سال 2000 بود که منجر به طراحی عملی برای سرنگونی وی شد. در سال 2009 جنگ انرژی نیز منجر به آن شد که کشورهای حامی تروریست مصمم به تجزیه سوریه شوند. امروز هم برای منفعل کردن پروژه خط انرژی گاز میدان میانی پارس جنوبی به مدیترانه شرقی که میان ایران، عراق، سوریه با همکاری روسیه و چین که چندی پیش به امضاء رسیده است، سعی میشود دامنه بحران در عراق و سوریه ادامه داشته باشد. و گرنه اظهارات کنونی مقامات ترکیه بیش از منطق، چیزی جز روح "الحاق گرایی" مسئولان آن کشور نیست.